



پیغام عشق

قسمت سیصد و پنجاه و هفتم





خلاصه شرح غزل ۵۹۲ دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۰ گنج حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر چرخ وجود من از این گردش فروماند

بگرداند مرا آن کس که گردون را بگرداند

اگر چرخ وجود من، جهان درون و بیرونم از گردش با عقل ناقص من ذهنی فرو ماند و متوقف شود؛ و من هر لحظه فضا را در اطراف اتفاقات بگشایم؛ مقاومت و قضاوت را صفر کنم؛ همان کسی که تمام کائنات را اداره می کند، هشیاری ام را تبدیل کرده و چهار بعدم، جسم، ذهن، هیجان و جانم را اداره می کند. یعنی من با فضاگشایی اجازه می دهم، خداوند از طریق من فکر و عمل کرده و برکاتش را در جهان پخش کند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر این لشکر ما را ز چشم بد شکست افتد

به امر شاه لشکرها از آن بالا فروآید

اگر این لشکر ما، انسانها، از چشم بد، یعنی چشم من ذهنی که با دید همانیدگیها می بینند و ارتعاش درد پخش می کنند، شکست بخورند؛ یعنی اتصالشان با زندگی قطع شده و به خود و دیگران صدمه بزنند؛ به امر خدا، اگر فضا را در اطراف اتفاقات باز کنند، لشکرهای آسمانی، برکات زندگی به صورت عقل، هدایت، حس امنیت، قدرت، شادی بی سبب و الهامات خرد از فضای گشوده شده می آید و به آنها کمک می کند تا اتصالشان با زندگی برقرار شود.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

اگر باد زمستانی کند باغ مرا ویران

بهار شهریار من ز دی انصاف پستاند



اگر باد زمستانی، انرژی منفی و دردی که از من ذهنی ساطع می‌شود، باغ چهار بعد مرا ویران کند و مرا افسرده و پژمرده گرداند، بهار شهریارِ زندگی‌ام با فضاگشایی و عدم کردن مرکز به صورت هُشیارانه لحظه به لحظه می‌آید؛ دادِ دل می‌گیرد؛ یعنی از زمستان من ذهنی، هشیاری را آزاد می‌کند. این بهاری است که دیگر پاییز و زمستان ندارد. [تشکیل و ادامه دادن من ذهنی و ارتعاش درد عدل خداوند نیست و خداوند می‌خواهد با متلاشی کردن من ذهنی و گشودن فضای درون و زنده کردن انسان به ذات اصلی‌اش عدل را برقرار کند.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

شمار برگ اگر باشد یکی فرعون جباری

کف موسی یکایک را به جای خویش بنشانند

اگر در جهان به تعداد برگ‌های عالم، فرعون، من‌های ذهنی باشند، کف دستان موسی، انسان زنده شده به بی‌نهایت خدا که خرد و برکات فضای گشوده‌شده درونش را در فکر و عملش می‌ریزد و یا به صورت ارتعاش در جهان پخش می‌کند، می‌تواند جایگاه هرکسی را از مرتبه من‌ذهنی یا حضور مشخص کرده و آن‌ها را در جای خود بنشانند.

یعنی نشان دهد من‌های ذهنی مشغول خرابکاری هستند و عارفان در حال آبادان کردن جهان می‌باشند و شما نباید بگویید: «من تنها روی خودم کار می‌کنم؛ من‌های ذهنی این همه خرابکاری و درد ایجاد کرده پس زحمت من بی‌نتیجه است.» زیرا انرژی شفابخش زندگی از طریق شما، وارد جهان می‌شود و سامان می‌آفریند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

مترسان دل، مترسان دل، ز سختی‌های این منزل

که آب چشمه حیوان بُتا هرگز نمیراند



ای من ذهنی، دل را از سختی‌های زنده شدن به خدا مترسان. وقتی با دید غلط همانیدگی‌ها می‌بینی، به خاطر از دست دادن آن‌ها و به هم ریختن نظم پارک ذهنی می‌ترسی و دل را از به وجود آمدن اتفاقات بد می‌ترسانی؛ در حالی که تو در بدترین اتفاق، یعنی مرکز همانیده و پردرد هستی؛ ای انسان، [بدان] این آب چشمه حیات، انرژی و برکاتی که از فضای گشوده شده می‌آید، هرگز تو را نمی‌میراند و پژمرده نمی‌کند. [هرموقع فضا را باز می‌کنی، مرکزت عدم شده و از جنس خدا می‌شوی، ترس از بین می‌رود؛ چراکه خدا ترس ندارد. هر موقع فضا را می‌بندی، می‌ترسی و از جنس شیطان می‌شوی.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

رَأَيْنَاكُمْ رَأَيْنَاكُمْ وَأَخْرَجْنَا خَفَايَاكُمْ

فَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهَا فَايَانَا وَإِيَّاكُمْ

رَأَيْنَاكُمْ رَأَيْنَاكُمْ:

ای انسان‌ها، [وقتی مرکزتان را عدم کردید؛] شما را دیدیم؛ شما را ملاقات کردیم...

وَأَخْرَجْنَا خَفَايَاكُمْ:

و آن چه را که [از دریای معرفت] نهان کرده بودید؛ [آن دُرهای خرد فضای یکتایی که زیر فکرهای ما بود] را بیرون آوردیم ...

فَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهَا:

[اگر کار روی خود را با فضاگشایی ادامه بدهید] از آن باز نایستید...

فَايَانَا وَإِيَّاكُمْ:

در این صورت ما بییم و شما؛ [ما با شما یکی هستیم.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲



وَإِنْ طُفَّتُمْ حَوَالِنَا وَأَنْتُمْ نُورُ عَيْنَانَا

فَلَا تَسْتَيَأْسُوا مِنَّا فَإِنَّ الْعَيْشَ أَحْيَاكُمْ

وَإِنْ طُفَّتُمْ حَوَالِنَا:

ای انسان‌ها گرداگرد ما، با فضاگشایی حول محور عدم طواف کنید...

وَأَنْتُمْ نُورُ عَيْنَانَا:

در این حالت نور چشم من هستید و با دید نظر می‌بینید.

فَلَا تَسْتَيَأْسُوا مِنَّا:

از ما ناامید نشوید. هر موقع با دید همانیدگی‌ها نگاه کردید و زنده شدن به مرا غیرممکن و سخت دانستید، ناامید نشوید...

فَإِنَّ الْعَيْشَ أَحْيَاكُمْ:

چراکه من با این عیش، با این شادی بی‌سبب فضای گشوده‌شده، شما را زنده خواهم کرد. زیرا من بی‌نهایت عنایت و لطف هستم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

شکسته‌بسته تازی‌ها، برای عشق‌بازی‌ها

بگویم، هر چه من گویم، شاهی دارم که بستاند

مولانا می‌گوید: من شکسته بسته به زبان عربی سخن می‌گویم؛ درموقع عشق‌بازی با خدا، وقتی با او یکی می‌شوم، خودم را هر جور، به هر زبان و فرمی بیان می‌کنم. چراکه من شاهی دارم که قبول می‌کند. [بیان خرد و عشق به وسیله زبان و گفتار



اهمیتی ندارد. وقتی شما فضا را می‌گشایید، هرطور می‌توانید خودتان را بیان کنید. پندار کمال نداشته باشید و خودتان را ملامت نکنید. فقط روی خود کار کنید. خداوند بیان شما را می‌پذیرد.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۹۲

چو من خود را نمی‌یابم، سخن را از کجا یابم؟

همان شمع‌ی که داد این را، همو شمع‌م بگیراند

وقتی من به‌عنوان هشیاری در فکرها و دردها گم شده‌ام؛ تا مرتب فضا را پی‌درپی در اطراف اتفاقات نگشایم و هشیاری در من روی خودش قائم نشود و در من به بی‌نهایت و ابدیت خودش زنده نشود، خودم را پیدا نمی‌کنم. سخن را نیز پیدا نخواهم کرد. یعنی خداوند از طریق من سخن نخواهد گفت. بنابراین، همان شمع‌ی که توانایی زنده شدن به خدا را به من داده است، اگر مقاومت و قضاوت نکنم و فضا را در اطراف اتفاقات بگشایم، او خودش شمع حضورم را روشن کرده و مرا به خودش زنده می‌کند؛ و در این حالت درک می‌کنم، دیگر از جنس من ذهنی نبوده، بلکه از جنس خدا هستم.

با تشکر، بهار



خلاصه شرح ابیات مثنوی و غزلیات دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۰ گنج حضور، بخش اول

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۰

آشنایی گیر شب‌ها تا به روز

با چنین استارهای دیوسوز

در شب‌های ذهن و همانیدگی، تا فرا رسیدن صبح حضور و زنده شدن به بی‌نهایت و ابدیت زندگی، با چنین ستاره‌های دیوسوز، یعنی ابیات مثنوی، انس و الفت پیدا کن و مرتب آن‌ها را تکرار کن؛ زیرا این ابیات به صورت ستاره در آسمان درون می‌درخشند، دیو همانیدگی‌ها را شناسایی کرده و می‌سوزاند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۱

هریکی در دفعِ دیو بدگمان

هست نفت‌اندازِ قلعه آسمان

هر یک از ابیات مثنوی در قلعه آسمان درون ما، به سوی دیو همانیدگی‌های خودمان و یا انسان‌های دیگر آتش می‌اندازد، آنان را می‌راند و نمی‌گذارد که فضای درون بسته شود.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

ناز کردن خوش‌تر آید از شکر

لیک، کم خایش، که دارد صد خطر

اگر چه ناز کردن و حس بی‌نیازی از خدا، این که من می‌دانم و دانش ذهنی خودم را به کار می‌برم، برای من ذهنی از شکر هم شیرین‌تر است. اما این ناز کردن را کنار بگذار؛ زیرا خطرات زیادی دارد و سبب درد می‌شود.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

ایمن آبادست آن راه نیاز

ترک نازش گیر و با آن ره بساز

راه نیازمندی به خدا، فضاگشایی و برخورداری از خرد زندگی، صبر و شکر ایمن و آباد کننده است و درون و بیرون ما را زیبا می‌کند. پس تا جایی که مقدور است ناز کردن، بلند شدن با عقل من ذهنی و حس بی‌نیازی از خدا را ترک کن. با سختی راه فضاگشایی بساز و با درد هشیارانه مرکز را عدم نگه‌دار.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۶۹

در حلقه میقاتم، ایمن شده ز آفاتم

مومم ز پی ختمت، ز آن نقش نگین خواهم

من با فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه در حلقه ملاقات با خدا، در فضای یکتایی بوده؛ و تا زمانی که ذهنم خاموش است، از ضرر و آفات بیرونی در امان هستم و با «عدم ستیزه، مقاومت و قضاوت» نرم و مطیع می‌شوم تا مهر تأیید خدا به انرژی، فکر و عملم بریزد؛ و این تأیید خداوند، مثل نقشی بر روی نگین انگشتر جانم و همواره همراه من باشد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۶

ساخت موسی قدس در، باب صغیر

تا فرود آرند سر قوم زحیر

حضرت موسی در قدس، در کوچکی ساخت تا من‌های ذهنی بیمار دل و دردمند، یعنی کسانی که در مرکزشان همانیدگی دارند و آن‌ها را به جای خدا می‌پرستند، سر خود را خم کرده، تسلیم شده و از آن در، رد شوند. [افسانه من ذهنی همراه با بینش و دردهایش باب صغیر است و پیغامش این است که ما به خدا نیازمند هستیم.]



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۷

ز آن که جباران بُدند و سرفراز

دوزخ آن بابِ صغیر است و نیاز

زیرا آنان، من‌های ذهنی گردنکش، زورگو و پر از درد بودند، مقاومت و قضاوت داشتند و تسلیم نمی‌شدند؛ بنابراین، دچار دوزخ دردها شده؛ یعنی فضای درد بابِ صغیر است و پیغامش این است که تسلیم شوید و با کمک خدا از این درد رد شوید.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۴۵

چون نکرد آن کار، مزدش هست؟ لا

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

آیا کسی که کاری انجام نداده، هشیارانه فضا را باز نکرده و روی چهار بعدش، بعد جسمی، فکری، هیجانی و جانی کار نکرده، دستمزدی دارد؟ مسلماً ندارد. زیرا «برای انسان جز آن چه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.»

قرآن کریم، سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹

«و این که برای انسان جز آن چه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۵

گفت پیغمبر که: بر رزق ای فتا

در فرو بسته‌ست و بر در قفل‌ها

ای جوان، پیامبر فرموده است: در رزق و روزی شما، بسته شده و بر آن قفل‌هایی زده شده است.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۶

جنبش و آمد شد ما و اکتساب

هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب

تلاش و آمد و رفت، یعنی فضاگشایی، فکر و عمل برحسب زندگی، و به دست آوردن اطلاعات و خرد زندگی، کلید گشایش آن قفل و پوشیدگی در زمینه رزق مادی و معنوی است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

بی کلید، این در گشادن راه نیست

بی طلب، نان سنت الله نیست

بدون کلید جنبش، حرکت و حداکثر سعی و تلاش این در روزی باز نمی شود و شیوه خداوند این نیست که بدون طلب و تکاپوی بنده، به او نان یعنی فضای گشوده و یا هر چیز مادی و معنوی بدهد.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۰۵

پیشه ندارم جزین، کار ندارم جزین

چون فلکم، روز و شب پیشه و کارم طواف

من غیر از فضاگشایی، عدم کردن مرکز حرفه و کار دیگری ندارم. من مثل آسمان هستم که دائماً می گردد و روز و شب پیشه و کارم طواف کردن حول محور عدم است. یعنی قبل از هر چیزی، باید با فضاگشایی به خدا زنده شده و مرکز عدم شود و سپس به انجام کارهای این جهانی پردازم و برکات زندگی به فکر و عملم بریزد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۸



پَرِ طَاوَسَتْ مَبِينِ وَ، پَایِ بَیْنِ

تا که سوءِ الْعَیْنِ نَکْشَایِدَ کَمِیْنِ

مانندِ طاووس، به پَرهای زیبا و رنگینِ همانیدگی‌ها، یعنی هر هنر و فضیلتی که داری، نگاه نکن و همانیده نشو. بلکه به پاهای زشت من ذهنی‌ات که بر روی آن‌ها ایستاده و براساس آن‌ها فکر و عمل می‌کنی، نگاه کن تا چشم بد من ذهنی از کمین به تو حمله نکند و تو را از پای درنیآورد؛ [تنها وقتی که سپر فضاگشایی به همراه خود داریم و روی پای زندگی ایستاده‌ایم، چشم بد من ذهنی روی ما اثر ندارد].

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۹

کَهِ بَلْغَزْدِ کَوَهِ اَز چَشمِ بَدانِ

یَزْلِقُونِکُ اَز نُبِی بَرِ خَوانِ بَدانِ

زیرا از چشم بد من‌های ذهنی، انرژی مخرب و دید غلطی که القا می‌کنند، کوه، به لرزه می‌آید، آیه یَزْلِقُونِکُ را از قرآن بخوان و بدان؛ [آن چیزی که ما را از چشم بد و انرژی مخرب من ذهنی حفظ می‌کند واهمانش، فضاگشایی و ایستادن روی پای زندگی است].

قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۵۱

«و کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود که تو را با چشمان خود به سر درآورند و می‌گویند که او دیوانه است.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۰

أَحْمَدِ چَونِ کَوَهِ لَغْزِیدِ اَز نَظَرِ

دَر مِیَانِ رَاهِ بَیْ کَلِّ بَیْ مَطَرِ

حضرت محمد که همچون کوه، استوار و ساکن بود، در راهِ هموارِ بدونِ کَلِّ و باران بر اثر نظر بد لغزید.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۱

در عَجَبِ دَرَمَانْدِ کین لَغْزِش زِ چِیست؟

من نَبِنْدَارَم که این حالت تهی ست

حضرت محمد تعجب کرد که سبب این لغزیدن چیست؟ گمان ندارم که این حال کنونی ام بی دلیل و بدون پیغام باشد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۲

تا پیامد آیت و آگاه کرد

کان ز چشمِ بد رسیدت وز نبرد

تا این که آیه نازل شد و پیامبر را، از راز آن حالت خبر داد و فرمود که آن حالت به سبب چشم بد و انرژی مخرب من های ذهنی که نظم و سامان زندگی را بر هم می زند، پدید آمده است. [به عبارت دیگر حال خراب و دید غلط ما به این دلیل است که پرهیز نمی کنیم و خود را در معرض من های ذهنی، خبرهای بد قرار داده و انرژی بد آن ها روی ما اثر می گذارد.]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۳

گر بُدی غیرِ تو، در دم لا شدی

صیدِ چشم و سُخره افنا شدی

اگر هرکس به جز تو بود، در همان لحظه از بین می رفت و آن چشم بد او را زیر سلطه گرفته و مقهور نابودی می گردید؛ بنابراین ما نباید مغرور باشیم که فضا را گشوده، بسیار پیشرفت کرده ایم، و چشم بد، انرژی مخرب من های ذهنی روی ما اثر نمی گذارد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۴



لیک آمد عصمتی دامن کشان

وین که لغزیدی بُد از بهر نشان

اما در آن حال از جانب من، حفاظتی، نیروی نجات‌دهنده‌ای به سوی تو آمد و به تو هشدار داد که این لغزیدن تو نشانه‌ای از تأثیر چشم بد و انرژی مخرب من‌های ذهنی بود؛ اگر فضا را باز کنید، نیروهای نجات‌دهنده‌ی زندگی به صورت حس امنیت، قدرت، بینش، شادی و قدرت تمییز به کمک شما می‌آید.

قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۶۷

«... و خدا تو را از مردم [با فضاگشایی] حفظ می‌کند، که خدا مردم کافر [من‌های ذهنی] را هدایت نمی‌کند.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰۵

عبرتی گیر، اندر آن که کن نگاه

برگ خود عرضه مکن ای کم ز گاه

در حالی که آن حضرت همچون کوه پر شکوه، ساکن و ریشه‌دار بود، در معرض چشم بد و انرژی مخرب من‌های ذهنی قرار گرفت. پس تویی که از لحاظ روحی و باطنی حتی از گاه هم سبک‌تر و بی‌مقدارتری، به آن کوه بنگر؛ یاد بگیر؛ این قدر از قدرت من‌ذهنی و همانیدگی‌های خود دم‌مزن و عرض‌اندام مکن.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۱۱

خدایا چشم بد را دور گردان

خداوندا نگه دار از جدایی

خداوندا: من در من‌ذهنی، چشم بد، همانیدگی و درد دارم، در این لحظه می‌خواهم با تسلیم، فضاگشایی و اقرار به الست دردهایم را ببندازم؛ ولی نمی‌توانم، به من کمک کن و چشم بد من‌ذهنی مرا که از طریق همانیدگی‌ها می‌بیند، با نور



خودت، نور عدم بینا کن. خداوندا: مرا از آفت‌های من‌ذهنی که براساس جدایی و همانیدگی تشکیل شده و سبب جدایی من از تو و انسان‌ها شده‌است در امان خودت نگاه‌دار.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۱۱

اگر چشمِ بدِ من راهِ من زد

به یک جامی ز خویشم ده رهایی

خداوندا: اگر چشمِ بدِ من‌ذهنی من، همان چشمی که برحسب همانیدگی‌ها می‌بیند، راهِ مرا دزدید و سبب شد که من بد بینم، بلغزم و اشتباه کنم، تو قدم مبارکت را بر مرکزم بگذار و کاری کن تا بفهمم و فضا را باز کنم و یک جامی از آن آبِ حیاتِ فضایِ یکتایی به من بده، که از دست من‌ذهنی آزاد و رها شوم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

از قرین بی‌قول و گفت‌وگوی او

خو بدزد دل نهان از خوی او

دل آدمی بدون هیچ گفت‌وگویی به‌طور پنهانی، خو و سیرت همنشین و یاری را که با آن قرین شده‌است را، می‌دزدد. وقتی مرکز انسان عدم می‌شود، خوی خدا را گرفته و از جنس او می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها

انرژی بیدارکننده زندگی و انرژی مسموم من‌ذهنی، به‌طور پنهانی از مرکز انسانی به انسان دیگر به‌صورت ارتعاش راه پیدا می‌کند. [علت‌هایی که باعث می‌شوند ما از هشیاری جسمی به هشیاری حضور تبدیل نشویم، قرین شدن با



ارتعاشات منفی من‌های ذهنی اطرافمان است و همچنین فیلم‌هایی که می‌بینیم و کتاب‌هایی که می‌خوانیم نیز روی ما تأثیر دارند که باید مراقب باشیم.]

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸۳

این هم از تأثیر آن بیماری است

زهر او در جمله جفتان ساری است

این ناخوشی و حقیر شمردن خود و دیگران، همه از تأثیر آن بیماری همانیدگی، درد و من‌ذهنی است که مُسری بوده و زهر آن به صورت ارتعاش و از راه پنهان به هرکسی که با او جفت و قرین شوی، سرایت می‌کند و آن‌ها هم به درد و من‌ذهنی تبدیل می‌شوند.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

یک بدست از جمع رفتن یک زمان

مکر شیطان باشد، این نیکو بدان

این را نیک بدان، که حتی به‌اندازه یک وجب هم نباید از جمع انسان‌های معنوی که به حضور زنده‌اند، دور شوی که این نیرنگ و مکر من‌ذهنی است. [وقتی با مولانا و انسان‌های معنوی در گروه معنوی گنج حضور قرین می‌شوید، پیغام‌های مردم را می‌خوانید و درد و نقص را در خود می‌بینید، پندار کمال نداشته باشید. بلکه فضا را باز کرده، روی خودتان کار کنید و از آبروی مصنوعی من‌ذهنی نترسید و شرمنده نباشید.]

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۰

گر از این انبار خواهی بر و بر

نیم ساعت هم ز همدردان مبر



اگر از انبار خدا، فضای گشوده شده، نیکی، خرد، شادی، حس امنیت و رزق و روزی مادی و معنوی می‌طلبی و می‌خواهی درون و بیرون آباد شود، در این صورت نیم لحظه هم از یاران معنوی خویش، انسان‌هایی که به خدا زنده شده‌اند مبر؛ زیرا همدردان شما از طریق قرین، بر روی شما اثر خوب و سازنده می‌گذارند.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۱

که در آن دم که ببری زین معین

مبتلی گردی تو با بسّ القرین

زیرا همان لحظه که این یاری کننده، یعنی عدم را از مرکز برداری و یک همانیدگی جای آن بگذاری، مرکز عدم که خداست دیگر به تو کمک نمی‌کند؛ در این صورت با من‌ذهنی که قدرت تشخیص و تمییز ندارد و بدترین همنشین است، همراه خواهی شد.

«بیان آنکه هنرها و زیرکی‌ها و مال دنیا همچون پرهای طاوس عدو جان است.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۸

پس هنر، آمد هلاکت خام را

کز پی دانه، نبیند دام را

بنابراین هنر، فضیلت یا یک مهارت که با آن همانیده هستی، موجب هلاکت و تباهی شخص خام، من‌ذهنی خواهد شد؛ زیرا چنین شخصی همیشه دنبال دانه همانیدگی‌ها است و دام را نمی‌بیند؛ بنابراین با همانیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن و نشان دادن خود به تله و قبر من‌ذهنی می‌افتد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹

اختیار آن را نکو باشد که او



مالکِ خود باشد اندر اتَّقوا

اختیار و قدرت انتخاب برای کسی خوب است که توانایی پرهیز را با عدم کردن مرکز خویش داشته و مالک خودش در فضای گشوده شده باشد؛ و اگر یک همانندگی و یک چیز مهم بیرونی توجهش را بلعید، به سوی آن نرود. [وقتی فضا را باز می کنیم، در فضای اتقوا، یعنی پرهیز و تقوا هستیم].

با تشکر، فاطمه



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com